



رضا یوسفی

تاریخ مصاحبه: ۱۳۸۴

مصاحبه کننده: محمد میرزایی

دانشکده: مهندسی مکانیک

سال ورود: ۱۳۵۵



- از بیوگرافی تان بگویید.

متولد پانزدهم مهر ۱۳۳۷ در شهرستان ساوه هستم. سال ۱۳۵۵ در رشته ریاضی از دبیرستان شهید صدر (اوحدی سابق) شهرستان قم فارغ‌التحصیل شدم. همان سال با شرکت در کنکور سراسری، در دوره یازدهم رشته مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی شریف قبول شدم. ورود به دانشگاه در سال ۱۳۵۵ با اوج فعالیت‌های سیاسی دانشجویان دانشگاه‌های تهران از جمله دانشگاه صنعتی شریف مصادف بود. در چنین شرایطی ادامه تحصیل اولویت دوم دانشجویانی بود که به شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی رژیم پهلوی اعتراض داشتند و در صدد ایجاد تغییراتی در وضعیت کشور و مردم بودند. به دلیل اوج مبارزات دانشجویی ضد رژیم پهلوی بعضی از ترم‌های تحصیلی دانشگاه پیش از پیروزی انقلاب تعطیل می‌شد. همچنین به دلیل تعطیلی دانشگاه‌ها پس از انقلاب فرهنگی و ورود دانشجویان فعال به فعالیت‌های سیاسی و اجرایی کشور و پذیرش مسئولیت‌های حساس در ارگان‌های مختلف کشور، حتی پس از بازگشایی مجدد دانشگاه‌ها این دانشجویان T واحدهای درسی کمتر از حد معمول در هر ترم می‌گرفتند. بنابراین دوره کارشناسی بسیاری از دانشجویان متعهد به انقلاب اسلامی و نظام نوپای جمهوری اسلامی که ورودی‌های پیش از انقلاب بودند از حد معمول طولانی‌تر شد. دوره کارشناسی من هم بنا به همین دلایل طولانی شد. پس از فارغ‌التحصیلی، چند سالی با جهاد دانشگاهی صنعتی شریف، همکاری می‌کردم تا اینکه در زمان ریاست دکتر صالحی به همکاری با دانشگاه دعوت شدم و تا پیش از اعزام به ژاپن در سال ۱۳۷۱ برای ادامه تحصیل، به عنوان مدیرکل امور دانشجویی دانشگاه در حوزه معاونت دانشجویی فعالیت کردم. دوره کارشناسی ارشد و دکتری را در آن کشور گذراندم و در فروردین ۱۳۷۹ به ایران بازگشتم و تا به حال نیز به عنوان عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف مشغول فعالیت هستم.

- در مورد حال و هوای دانشجویان و فضای دانشگاه پیش از انقلاب صحبت کنید.

فضای دانشجویی و دانشگاه پیش از انقلاب تفاوت‌هایی زیادی با پس از انقلاب داشت. از یک منظر دانشجویان قبل از انقلاب به دو دسته کلی تقسیم می‌شدند. عده‌ای فقط برای ادامه تحصیل و گذراندن دوره دانشگاهی وارد دانشگاه می‌شدند و حساسیت و توجه خاصی



به مشکلات مردم و جامعه نداشتند. بعد از فارغ‌التحصیلی نیز یا جذب بازار کار داخل می‌شدند و یا برای ادامه تحصیل به آمریکا می‌رفتند. دسته دیگری از دانشجویان بیشتر از این حد را وظیفه دانشجویی می‌دانستند و تحت تاثیر حرکت امام خمینی (ره) در خرداد ۱۳۴۲ و یا سایر انقلاب‌های سوسیالیستی و کمونیستی در جهان قرار داشتند. بر همین اساس نیز معتقد بودند که وظایف دیگری هم در کنار تحصیل علم دارند. لذا برای اعتراض به وضع موجود و رفع مشکلات جامعه آن روز، در فعالیتهای سیاسی و مبارزه‌هایی ضد نظام وقت نیز شرکت می‌کردند. در آن فضا هر نوع فعالیت فوق‌برنامه دانشجویی می‌توانست محملی برای یک حرکت سیاسی و مبارزاتی باشد. فعالیتهای سیاسی، فرهنگی و صنفی چندان قابل تفکیک از هم نبود. اصولاً هدف اصلی فعالیتهای فوق برنامه دانشگاهی برای دسته دوم دانشجویان بیشتر در حوزه‌های سیاسی بود. از آنجا که فعالیت سیاسی علنی ضد رژیم سابق منجر به دستگیری آنها می‌شد لذا دانشجویان مبارز از محمل فعالیتهای فرهنگی، هنری و حتی صنفی برای جذب دانشجویان مستعد و علاقه‌مند به فعالیتهای مبارزاتی و سیاسی و سازماندهی آنها در گروه‌های سیاسی و چریکی بهره می‌بردند. اداره یک کتابخانه فرهنگی، شرکت در گروه کوه یا گروه فیلم و عکاسی که ممکن است امروزه برای فعالان دانشجویی جذابیت خاصی نداشته باشد در آن روزگار یک کار بسیار مهم و حساس به حساب می‌آمد. هریک از گروه‌های سیاسی مذهبی یا مارکسیستی برای بدست آوردن و در اختیار گرفتن این امکانات مثل اتاق کوه، گروه فیلم یا عکاسی و غیره با یکدیگر رقابت می‌کردند. در آن دوره مدیریت غالب در گروه کوه با دانشجویان غیر مسلمان بود. اما دانشجویان مسلمان هم در برنامه آنها شرکت می‌کردند. اتاقی در طبقه اول ساختمان ابن سینا به این گروه اختصاص داشت و از نظر دانشگاه نیز یک گروه فوق برنامه رسمی دانشگاهی به حساب می‌آمد. از دانشگاه بودجه و امکانات نیز دریافت می‌کرد. اما به تدریج دانشجویان مسلمان برای خودشان گروه کوه مستقلی به طور غیر رسمی در خوابگاه زنجان تشکیل دادند. دانشجویان مذهبی تقریباً هر هفته جمع‌ها طی برنامه‌های یک‌روزه و یا از پنجشنبه‌ها در برنامه‌های دو روزه شرکت می‌کردند. گاهی هم برای فتح قله‌های شهرستان‌ها مانند قله شیرکوه در یزد برنامه‌های چند روزه تدارک می‌دیدند. من نیز در بسیاری از این برنامه‌ها شرکت می‌کردم. یک گروه نقاشی نیز تشکیل شده بود که مهندس روحانی مشهدی در این گروه به عنوان استاد به دانشجویان نقاشی یاد می‌داد. برای مدتی نیز در این گروه فعالیت داشتم. در این گروه دانشجویان علاقه‌مند مذهبی و غیرمذهبی



شرکت می‌کردند. در آن سال‌ها گروه‌های چپ مارکسیستی و مسلمان جدا از هم فعالیت می‌کردند ولی با یکدیگر تقابلی نداشتند. بلکه در یک فضای مشترک، گاه با هم و گاه به طور مستقل، علیه رژیم سابق فعالیت داشتند. در آن زمان دانشگاه مسجد نداشت. در طبقه سوم ساختمان ابن سینا یک نمازخانه بود که بعدها به اتاق نمایش فیلم بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی به نام سالن شهید مودن صفایی تبدیل شد. فکر می‌کنم الان آن اتاق، اتاق سمعی بصری است. این محل پاتوق بچه مسلمان‌ها بود. در همین نمازخانه چندین قفسه کتاب وجود داشت که عمدتاً کتاب‌های مذهبی و سیاسی در آن قرار داشت. کتاب‌های مهندس بازرگان، دکتر شریعتی، شهید مطهری و سایر نویسندگان مذهبی از جمله این کتب بود. نمازهای یومیه هر روز به امامت خود دانشجویان برگزار می‌شد و بین دو نماز به جای تعقیبات معمول به ترتیب هریک از دانشجویان مقالات سیاسی و مذهبی می‌خواندند. این نمازخانه یکی از محمل‌های جذب دانشجویان تازه وارد به عرصه فعالیت‌های مذهبی-سیاسی بود. در بین دانشجویان مسلمانی که در این محل جمع می‌شدند و با هم نماز می‌خواندند گرایش‌های مختلف مذهبی از طرفداران امام خمینی تا سمپات‌های مجاهدین خلق (منافقین) و طرفداران انجمن حج‌تیه حضور داشتند.

سطح فعالیت‌های فوق برنامه در آن زمان و در محیط دانشگاه به لحاظ کمی با فعالیت‌های فوق برنامه‌ای که امروز دانشجویان انجام می‌دهند قابل مقایسه نیست. ولی به لحاظ کیفی آنچنان دقیق و با برنامه انجام می‌شد که دانشجویان را بسیار مستقل، مدیر و با اعتماد به نفس بار می‌آورد. برنامه‌ریزی برای اداره کتابخانه، یا اداره نماز جماعت و نوبت‌دهی افراد برای خواندن مقالات بین دو نماز امروزه کار پیش پا افتاده‌ای به نظر می‌رسد. ولی در فضای خفقان و پلیسی آن زمان یک کار بزرگ و انقلابی به حساب می‌آمد و مخاطره‌آمیز بود. در این‌گونه فعالیت‌ها، دانشجویانی شناسایی می‌شدند که روحیه تشکیلاتی و کار تیمی داشتند. میزان تعهد و وفای به عهد و بطور کلی ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری آنها در امور جزئی محک زده می‌شد و در برخورد با یکدیگر، فعالیت‌ها اصلاح می‌شد. خصلت‌های خوب تقویت و رفتارهای غیرارزشی کنار گذاشته می‌شد. دانشجویان اعتقاد داشتند اگر بتوانند در کارهایی که به نظر کوچک می‌رسد با اخلاق اسلامی و انسانی در کنار هم فعالیت کنند در کارهای بزرگ نیز می‌توانند با رفتارهای مشابه کارهای بزرگتری انجام دهند.

دانشجویان شهرستانی به دلیل اسکان در خوابگاه زنجان و زندگی طولانی‌مدت با یکدیگر ارتباطات محکم‌تری با هم برقرار می‌کردند. در هر اتاق خوابگاه، معمولاً ۳ نفر با هم زندگی



می‌کردند. دانشجویان سال بالایی، طوری برنامه‌ریزی می‌کردند که در هر اتاق، دانشجویان سال‌های مختلف کنار هم قرار گیرند تا سال بالایی‌ها بتوانند دانشجویان تازه وارد را مدیریت و راهنمایی کنند. یک اتاق نسبتاً بزرگ بین طبقات ۲ و ۳ خوابگاه به نمازخانه و کتابخانه اختصاص داده شده بود که آنجا نیز مرکز فعالیت‌های بچه‌های مذهبی بود. فعالیت‌ها چنان برنامه‌ریزی و اجرایی می‌شد که بچه‌های فعال نمازخانه شناسایی نشوند. جو امنیتی و خفقان چنان بود که همیشه احتمال این داده می‌شد که عوامل خبرچین و وابسته به ساواک بین کارکنان یا حتی دانشجویان حضور دارند و افراد فعال نباید به راحتی شناسایی شوند. چرا که این افراد پس از شناسایی دستگیر می‌شدند. در نیمه‌های شب وقتی همه خواب بودند به اتفاق افرادی مثل شهیدصفایی مؤذن و برخی از دوستان دیگر وارد نمازخانه می‌شدیم. در را از داخل قفل می‌کردیم و به رتق و فتق امور کتابخانه و برنامه‌ریزی برای فعالیت نمازخانه می‌پرداختیم.

آن روزها بچه‌های مذهبی سعی می‌کردند با هم اتاق بگیرند. در داخل اتاق‌ها برنامه‌های مطالعات اسلامی و سیاسی مشترک با هم داشتند. کارکردن گروهی روی قرآن و تفسیر آن و همچنین مطالعه گروهی نهج‌البلاغه و سایر کتاب‌های احادیث از محورهای اصلی مطالعات دانشجویان مذهبی بود. مطالعه کتاب‌های تاریخی و بررسی انقلاب‌های دیگر نیز از محورهای مطالعات گروهی به شمار می‌رفت. پخش اعلامیه‌های چاپی و یا گاه به صورت دستنویس - با خط هندسی برای اینکه مشخص نشود خط چه کسی است - از کارهای مخاطره آمیز دیگری بود که با پیچیدگی و پنهان‌کاری‌های زیادی انجام می‌شد.

دانشجویان غیرمذهبی و مارکسیست نیز در اتاق‌های مشترک با هم زندگی می‌کردند. آنها نیز در اداره اتاق کوه، گروه فیلم و بعضی امور صنفی دیگر، فعال بودند. عمده فیلم‌هایی که توسط گروه فیلم نمایش داده می‌شد از بخش فرهنگی سفارتخانه شوروی سابق یا سایر کشورهای سوسیالیستی تهیه می‌شد. موضوعات فیلم‌ها در مورد انقلاب‌ها و مبارزه‌های سیاسی ملت‌ها و مردمان این کشورها بود. از جمله فیلم‌های سینمایی که به یادمانده، «زنده باد زاپاتا» است این فیلم روایتی از زندگی انقلابی مشهور مکزیک‌ای امیلیانو زاپاتا بود. همچنین فیلم سینمایی «عمادالدین نسیمی» نیز در یادمانده که به موضوع نهضت حروفیه می‌پرداخت و دارای مایه‌های عرفانی و اسلامی بود.



- آیا رژیم سابق و مدیران دانشگاه مخالفتی با نمایش اینگونه فیلم‌ها نداشتند؟

همان‌طور که گفتیم ظاهر فعالیت‌هایی که انجام می‌گرفت جنبه‌های فوق‌برنامه داشت. نمایش فیلم تحت عنوان فعالیت هنری و صنفی دانشجویی انجام می‌شد. ولی دانشجویان سیاسی فعال که مدیریت اینگونه فعالیت‌ها را بر عهده داشتند یک خط سیاسی را در آن دنبال می‌کردند و در صدد القاء و پیشبرد اهداف سیاسی خود در قالب نمایش فیلم به مخاطبان‌شان بودند. وقتی برنامه‌ها با چنین شکلی برگزار می‌شد مدیریت دانشگاه و رژیم سابق نیز به طور مستقیم نمی‌توانستند با دانشجویان درگیر شود زیرا سبب تحریک بیشتر دانشجویان می‌شد. با آزاد گذاشتن اینگونه فعالیت‌ها قصد داشتند دانشجویان فعال را شناسایی کنند و زیر نظر بگیرند. دانشجویان نیز که نقشه آن‌ها را می‌دانستند سعی می‌کردند از دانشجویان سال پایین‌تر استفاده کنند که هم کار انجام شود و هم افراد موثرتر شناخته نشوند.

وقتی دانشجویان علنی تظاهرات می‌کردند و شعارهای ضد رژیم سر می‌دادند، گارد مخصوص دانشگاه که در محلی واقع در ضلع جنوبی دانشگاه (بخشی از مسجد کنونی دانشگاه) مستقر بودند، وارد عمل می‌شدند. برخی را مضروب و مجروح و بعضی را نیز دستگیر و به این ترتیب تظاهرات را سرکوب می‌کردند.

- از تظاهرات دانشجویی پیش از انقلاب گفتید. بیشتر در این مورد توضیح دهید؟

دانشجویان فعال سیاسی اعم از مذهبی یا غیرمذهبی در مناسبت‌های مختلف مثل ۱۶ آذر، روز دانشجو، یا به مناسبت کشتار مردم فلسطین یا اعتراض به نظام آموزشی و یا فقر و گرانی با هماهنگی قبلی با یکدیگر دست به تظاهرات می‌زدند. ابتدا مناسبت و دلیل تظاهرات را مخفیانه و بعضی اوقات هم طی اطلاعیه‌هایی اعلام می‌کردند. اطلاعیه‌های نوشته شده با ماژیک در محل‌های پر رفت و آمد دانشجویان مثل کتابخانه، سلف سرویس، نمازخانه و خوابگاه نصب می‌شد. در ساعت مقرر که به طور مخفی به اطلاع یکدیگر می‌رساندند در محلی مثل طبقه اول ساختمان ابن سینا یا در ناهارخوری تجمع می‌کردند. اگر محل تجمع ناهارخوری دانشگاه بود در شلوغ‌ترین زمان که تعداد زیادی از دانشجویان مشغول ناهار خوردن بودند با زدن قاشق‌ها به میز ناهارخوری و صدای هیس و سوت کشیدن، تظاهرات شروع می‌شد. با دادن شعارها و واژگون کردن میزهای ناهارخوری، از



آنجا وارد صحن دانشگاه می‌شدند. در صحن دانشگاه در حالی که کلاسورها را مقابل صورت خود گرفته بودند، شعارهای مناسب آن روز را می‌دادند و در محوطه جلو ساختمان ابن‌سینا چرخی می‌زدند. اگر گارد دانشگاه سر می‌رسید، به سرعت زد و خوردی به وجود می‌آمد. دانشجویان سریعا در محل‌های مختلف مثل کتابخانه و کلاس‌ها پراکنده می‌شدند تا با گارد دانشگاه درگیر نشوند. اگر محل تجمع طبقه اول ساختمان ابن‌سینا بود، تظاهرات با دادن شعار و شکستن شیشه‌ها شروع و به داخل طبقات ساختمان ابن‌سینا کشیده می‌شد. صدای شعارهای با صلابت و محکم دانشجویان و شکسته شدن شیشه‌ها، تعطیلی کلاس‌های درس آن ساعت‌ها را به‌دنبال داشت. وقتی گاردی‌ها می‌آمدند، دانشجویان پراکنده شده بودند. این کار دانشجویان، گاردی‌ها را سنگ روی یخ می‌کرد. اما آنها برای آنکه نشان دهند آمدنشان بی نتیجه نبوده‌است بی‌هدف شروع به کتک‌زدن بعضی از دانشجویانی می‌کردند که در نزدیکی آنها بودند. البته براساس تجربه‌شان بیشتر به دانشجویانی مظنون می‌شدند که در آن روز کفش اسپورت مثل کتانی پوشیده‌بودند. چند ضربه باتوم حواله دانشجویان می‌کردند تا زهره چشمی از آنها گرفته باشند. به یاد دارم یک بار پس از متفرق شدن وارد نمازخانه در طبقه سوم ساختمان ابن‌سینا شدیم. هنوز وقت اذان ظهر نشده بود ولی برای گمراه کردن گاردی‌ها شروع به نماز خواندن کردیم. گاردی‌ها وارد نمازخانه شدند و چون می‌دانستند که نماز خواندن ما بی‌موقع و برای فریب آنهاست، شروع به ضرب و شتم ما کردند. گاهی با برنامه‌ریزی بسیار دقیق قبلی، تظاهرات از داخل دانشگاه شروع و به محله‌های خارج از دانشگاه نیز کشیده می‌شد. ولی خطرات دستگیری توسط پلیس در این گونه تظاهرات از تظاهرات داخل دانشگاه بسیار بیشتر بود. در سال ۱۳۵۵ تظاهراتی از محل کتابخانه مرکزی (ساختمان شهید رضایی کنونی) شروع و به اطراف دانشگاه واقع در ضلع شمالی کشیده شد. از کوچه شمالی دانشگاه عبور کردیم. وارد محله «آپاچی‌ها» شدیم. آپاچی‌ها اصطلاحی بود که دانشجویان به حاشیه‌نشین‌های ساکن خانه‌های محقر و فقیرانه اطراف دانشگاه می‌گفتند. این محله، کوچه‌ای بود که یک سر آن روبه‌روی خوابگاه زنجان قرار داشت و سر دیگر آن به خیابان آزادی ختم می‌شد. مردم ساکن خانه‌های ساده و فقیرانه، عموماً آذری زبان‌هایی بودند که از شهرهای خود به تهران آمده و در این محل‌ها ساکن شده بودند. پس از عبور از مقابل این محله وارد خیابان‌های اطراف خوابگاه زنجان شدیم. با پیدا شدن سروکله پلیس‌های امنیتی و نیروهای شهربانی، دانشجویان در خیابان‌های اطراف پراکنده شدند. من و دو نفر از دانشجویان غیرمذهبی



دیگر در کوچه‌ای سرگردان بودیم که یک ماشین ریوی شهربانی با تعدادی گارد سر رسید و هر سه نفرمان را دستگیر و به شهربانی محل منتقل کردند. پس از بازداشت چند ساعته‌ای در آنجا با بستن چشم‌ها ما را به زندان اوین منتقل کردند. وقتی وارد بند عمومی مخصوص دانشجویان و مبارزان سیاسی شدیم تعداد دیگری از دوستان را دیدیم که یکی از آنها هم اتاقی‌ام بود. آن‌ها نیز اتفاقاً همان روز از داخل دانشگاه توسط گارد دانشگاه دستگیر و به همان بند منتقل شده بودند.

در سال ۱۳۵۶ با روی کار آمدن جیمی کارتر، رییس جمهور آمریکا که از حزب دموکرات بود فضای سیاسی ایران تاحدی باز شد. گویا این به دلیل خواست و فشار کارتر به شاه بود که از اختناق و فشار کم کند. گرچه شاه مخالف این کار بود ولی چون نسبت به آمریکا متعهد بود مجبور به پذیرش خواسته کارتر شد. با ایجاد فضای باز سیاسی فعالیت‌های دانشجویان رونق بیشتری پیدا کرد. فعالان سیاسی، احزاب و گروه‌های سیاسی نیز از این فضا استفاده کردند و خارج از دانشگاه، در مساجد و مراکز دیگر بر شدت افشاگری‌ها و حملات خود، علیه رژیم افزودند. مسجد قبا از مراکزی بود که در ماه مبارک رمضان آن سال، دانشجویان دانشگاه‌های تهران به طور فعال و منسجم در برنامه‌هایش شرکت می‌کردند. سخنرانی‌های شهید مفتاح، مهندس بازرگان و مهندس سحابی در اجتماع عظیمی از مردم و دانشجویان انجام می‌شد. مسجد حضرت علی اکبر محله هاشمی در خیابان آزادی نیز محل فعالیت دانشجویان مذهبی دانشگاه صنعتی شریف بود. امام جماعت این مسجد حاج آقارضوی بود که بعدها نماینده مردم یزد و تهران نیز شد. همکاری صمیمانه‌ای بین دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف و ایشان وجود داشت. گروه تأثر دانشگاه، نمایش‌های مذهبی و سیاسی در این مسجد اجرا می‌کرد. استقبال از اجرای «نمایش حربن یزید ریاحی» در این مسجد با حضور وسیع مردم و دانشجویان در ایام ماه محرم به اندازه‌ای بود که با دخالت ساواک و نیروهای انتظامی به انتها نرسید و دانشجویان به روشی از معرکه خارج شدند تا گرفتار ماموران ساواک نشوند. از این تاریخ به بعد بود که فعالیت‌های سیاسی دانشجویی به میان توده‌های مردم کشیده‌شد.





## • بین دانشجویان امروزی و دانشجویان پیش از انقلاب چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

به‌رغم فشارهای امنیتی که در آن زمان برای دانشجویان مبارز وجود داشت اما امید به آینده در آنها بسیار واضح و چشمگیر بود. آنهایی که صرفاً مسئولیت خود را در درس خواندن می‌دانستند نشاط خود را داشتند و آنهایی که هم درس می‌خواندند و هم مبارزه می‌کردند نیز از روحیه پرامید و با نشاطی برخوردار بودند. دانشگاه امروز آن سازندگی را ندارد. تعداد دانشجویان افزایش پیدا کرده‌است. دانشجویان خوب درس می‌خوانند ولی آن اعتماد به نفس بالا و احساس مسئولیت نسبت به جامعه را ندارند. جو غالب دانشجویان ورودی به دانشگاه شریف این است که خوب درس بخوانند. معدل بالا کسب کنند تا بتوانند از دانشگاه‌های خوب دنیا بخصوص آمریکا و کانادا پذیرش بگیرند و از ایران خارج شوند. نقش و مسئولیت دانشگاه در جهت آدم‌سازی کم‌رنگ شده است. پیش از انقلاب فضای دانشگاه به لحاظ کیفی از دبیرستان بسیار متفاوت بود. ولی امروزه دانشگاه‌های ما به یک دبیرستان بزرگ‌تر تبدیل شده‌است. در گذشته هر فارغ‌التحصیل از چنان اعتماد به نفس بالایی برخوردار بود که با کسب مدرک مهندسی می‌توانست شرکتی تاسیس و کارآفرینی کند. امروز کمیت دروس آموزشی افزایش یافته و سطح معلومات و محفوظات علمی دانشجویان بالاتر از دانشجویان قبل از انقلاب است. ولی از آنجا که در دوران دانشجویی بیشتر به فکر گذراندن واحدهای درسی و کسب معدل بالا هستند از پرورش سایر ابعاد شخصیتی خود غافل می‌شوند. البته من فضای غالب بر دانشجویان دانشگاه را می‌گویم. در همین شرایط نیز دانشجویان زیادی هستند که علاوه بر درس خواندن با احساس مسئولیت بالا در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی نیز شرکت می‌کنند. پیش از انقلاب، اعتماد خانواده‌ها و مردم به نقطه نظرات دانشجویان تاجایی بود که یک دانشجو می‌توانست فضای خانواده، فامیل و یا حتی شهر خود را متحول سازد. خود من از همان سال اول ورود به دانشگاه، ضمن فعالیت و حضور در دانشگاه به کمک بعضی از دوستان دانشجوی همشهری در سایر دانشگاه‌های تهران، حرکت‌های انقلابی در سطح شهرستان را پایه‌ریزی و برای اجرایی شدنش برنامه‌های لازم را طراحی کردیم که این محوریت تا پس از پیروزی انقلاب و سال‌ها پس از آن نیز ادامه داشت. تا جایی که سایر افراد و گروه‌های اجتماعی نیز در سطح شهر فعال و وارد فعالیتهای انقلابی شدند. اما نسل حاضر بیشتر به خانواده متکی است تا به خود.



امروزه کمیت آموزش‌های دینی و فرهنگی افزایش یافته و حتی به عنوان کتاب‌های درسی دبیرستانی و دانشگاهی این آموزش‌ها اضافه شده‌است. ولی عمل‌کنندگان به آموزش‌های دینی کم شده‌است. فرهنگ واقعی حاکم بر بسیاری از دانشجویان امروزی متفاوت با آن چیزی است که در کتاب‌های آموزشی وجود دارد. در گذشته دانشجویان مذهبی و یا حتی دانشجویان غیرمذهبی سعی می‌کردند آنچه را که به عنوان ایدئولوژی پذیرفته‌اند عملی کنند. ایمان توأم با عمل بود. رفتار براساس ایدئولوژی، دانشجویان را به تدریج به شخصیت‌های بزرگی تبدیل می‌کرد. صرف نظر از درست یا غلط بودن اعتقادات و ایدئولوژی آنها، دانشجویان با اعتقادات خود زندگی می‌کردند. از آنجا که در معرض افکار و ایدئولوژی‌های مختلفی بودند باید اعتقادات خود را تقویت می‌کردند. برای رفع شبهات خود با مطالعه و تحقیق به دنبال جواب قانع‌کننده‌ای بودند. در تردید و شبهات فکری باقی نمی‌ماندند. از یک طرف در معرض افکار و ایدئولوژی‌های مختلف و متضاد با اعتقادات خود بودند از طرف دیگر باید چنان اعتقادات مستحکمی می‌داشتند که اگر دستگیر می‌شدند بدون هیچ لغزشی از پس تحمل همه سختی‌های زندان و شکنجه‌ها برمی‌آمدند. اما امروزه اگر دانشجویان دچار تردید و شبهات فکری شوند به آرامی از کنار آن می‌گذرند. زیرا ایدئولوژی که با آن زندگی می‌کنند با آموزه‌های دینی آنها متفاوت شده‌است. آن روزها بسیاری از برنامه‌های جمعی و تیمی به نوعی، تمرین زندگی بود. در برنامه‌های گروهی کوه، دانشجویان تحمل سختی‌ها را تمرین می‌کردند. رعایت حال دیگر افراد گروه و کمک به یکدیگر از آموزش‌های زندگی جمعی در کوه بود. آن روزها اصل در برنامه‌های فوق‌برنامه مثل برنامه کوه یا سایر برنامه‌های تیمی، ایثار و گذشت از منافع شخصی به نفع دیگر افراد تیم بود. به دنبال آن سلامت تن و تفریح هم حاصل می‌شد. اما امروزه جنبه‌های تفریحی و سرگرمی در کارهای فوق‌برنامه به جنبه آموزش‌های زندگی غلبه دارد.

#### • آیا همه دانشجویان ورودی دانشگاه، جذب گروه‌های سیاسی می‌شدند؟

نه اینطور نبود. علاقمندان به فعالیت‌های سیاسی یا فرهنگی در هر دوره یا در هر جامعه همیشه درصد کمی از افراد آن جمع یا جامعه را تشکیل می‌دهند. بقیه مردم کارها و مسئولیت‌های عادی خود را انجام می‌دهند. البته برنامه اصلی و اولیه یک دانشجو در هر زمان خوب درس خواندن و خوب تحقیق کردن است. امور دیگر به عنوان فوق‌برنامه از





پس از پیروزی انقلاب اسلامی همین دانشجویان مذهبی و متعهد به نظام در دانشگاه‌های کشور بودند که نقش اصلی در شکل‌گیری ارگان‌های مهم نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران یعنی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی و جهاد دانشگاهی را بر عهده گرفتند. همچنین در راستای اداره امورفرماندهی و لجستیکی در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و حضور در مدیریت‌های اجرایی در وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی، نقش‌های مهمی ایفا کردند. بیشتر این دانشجویان کسانی بودند که پیش از انقلاب در فعالیت‌های سیاسی در دانشگاه‌های خود فعال و پیشرو بودند.